

# شرح حدیث شریف معراج

درس گفتارهایی از:

**استاد تاج آبادی**

جلسه دوم (۱۴۰۱/۸/۴)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### اشاره به سیر بحث

در جلسه قبل به اینجا رسیدیم که در آغاز حدیث معراج پیامبر گرامی اسلام از خداوند متعال می پرسند کدام عمل نزد تو افضل است؟ (أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ) و خداوند در پاسخ به این پرسش می فرماید: در نزد من چیزی برتر از توکل و رضای به تقسیم من نیست. (لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلُ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ، وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ) نکاتی درباره صدر و آغاز روایت گفته شد و همچنین این که توکل یک مفهوم غلط و یک مفهوم صحیح دارد. گفته شد که در مفهوم صحیح توکل سه مولفه وجود دارد که هرکس به این سه رسید به حقیقت توکل رسیده است.

### نشانه‌های توکل صحیح

در توکل به دو مطلب دیگر یکی نشانه‌های توکل و دوم ثمرات آن باید توجه کرد:

در بحث ما آن چه از نشانه و آثار، به این حدیث مرتبط است مطرح می کنیم.

### ۱- کیفیت شرعی و کمیت اعتدالی

نشانه اول این است که در متوکل نیرو و عزمی ایجاد شود که در رفتار او حدود الهی و شرعی رعایت می شود و این طور نیست که با هر عمل و کوششی به خواسته خود برسد. کوشش دارد؛ اما فعالیت‌های او برای نیل به اهداف دو ویژگی دارد:

۱. به لحاظ کیفیت در دایره شرع است.

۲. اعتدال در کوشش دارد و خود را به آب و آتش نمی زند.

تمام وقت را صرف رسیدن به خواسته نمی کند و لو خواسته او منطقی است و کوشش‌های او خلاف شرع نیست ولی کوشش بیش از معقول برخلاف توکل است.

به بیان دیگر نوعی عبودیت و تسلیم در برابر اوامر خداوند متعال دارد. شاید آیه آخر سوره هود به این مطلب اشاره داشته باشد: «وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup> همه امورات و پایان‌ها به خدا بر می‌گردد و فرجام هر کار را خداوند معین می‌کند.

اگر به این باور رسید که همه چیز به خدا بر می‌گردد می‌فرماید «فَاعْبُدْهُ» عبادت را بر این باور تفریع می‌کند؛ یعنی این باور سبب می‌شود که انسان خواه ناخواه عبودیت پیدا کند. یعنی تلاش و کوشش او اولاً برخلاف حدود الهی نیست و ثانیاً به لحاظ کمیت معقول و در حد اعتدال است.

## ۲- ناامیدی از غیر خدا

دومین ویژگی انسانی که به حقیقت توکل رسیده است این که از غیر خدا نمی‌ترسد و به غیر خدا امید ندارد و نمی‌ترسد که غیر خدا به او لطمه‌ای بزند. او به این نتیجه رسیده است که همه چیز دست خداست و آن مولفه سوم که در جلسه قبل عرض شد یعنی ثقه پیدا کردن به خداوند اگر این را برسد دیگر از غیر خدا نمی‌ترسد؛ چون می‌داند اگر غیر مانع باشد، خداست که این مانع را از این مجرا ایجاد کرده است. لذا از غیر خدا ناامید می‌شود و انتظاری از کسی ندارد و مسیر تعیین نمی‌کند که از فلان کس یا فلان چیز به او برسد.

قطعا در عالم طبیعت این طور است که هر چیزی به انسان می‌رسد از طریق مجرای آن کسی یا چیزی به او می‌رسد. ولی این شخص دل به هیچ کدام نبسته است. برای او مهم نیست این یا آن وسیله باشند؛ چون می‌داند که این‌ها وسائط‌اند.

معنی ناامیدی از غیر خدا همین است که غیر خدا را مستقل و نتیجه دهنده و نتیجه بخش نمی‌داند. غیر خدا همه مجرا هستند و مجری و فاعل خداوند است. «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۲</sup> همه آسمان‌ها و زمین و موجودات سرباز خداوند می‌بینند و فرمانده در این عالم نمی‌بینند.

غیر از آسمان و زمین مخلوقی نداریم، پس وقتی می‌گوییم همه سربازانند و فرمانده بیرون از این‌هاست. به همین خاطر یک غنای درونی و عزت درونی پیدا می‌کند. «إِنَّ الْغَنَى وَالْعِزَّ يَجُولَانِ فَإِذَا ظَفَرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ

<sup>۱</sup> هود: ۱۲۳.

<sup>۲</sup> فتح: ۴ و ۷.

أَوْطَانًا.<sup>۳</sup>» غنای معنوی و عزت در جولان و رفت و آمد است. وقتی به کسی که به مقام توکل رسیده است می‌رسند توطن پیدا می‌کنند. عزت و غنای درونی برای توکل و انسان متوکل است.

### آثار توکل صحیح

وقتی این نشانه‌ها و آثار در انسان آمد اثر دیگری به وجود می‌آید که دچار شبهات و سردرگمی و حیرت در زندگی نمی‌شود.

#### ۱. رفع تردید

انسان متوکل دلش با خداست و با اسباب و علل نیست و می‌داند در زندگی این جزر و مد و تغییرات به خاطر اسباب است و چون دل به این اسباب نداده است، تغییر و تردیدی برای او پیش نمی‌آید. به همین خاطر امیر المومنین فرمودند: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ أَضَاءَتْ لَهُ الشُّبُهَاتُ»<sup>۴</sup> «شبهات برای متوکل روشن می‌شود. گویا نور درونی باعث می‌شود که تزلزل در فکر و تصمیم او ایجاد نشود.

#### ۲. استحکام عمل

اثر دیگر اینکه توکل موجب می‌شود که انسان اعمالش محکم و نتیجه بخش می‌شود و دیگر در میانه راه کار را رها نمی‌کند. در حالیکه خیلی از افراد این گونه اند؛ استحکام در عمل ندارند چون توکل ضعیف است. کسی که توکل دارد پیش می‌رود؛ یعنی همانطور که حضرت فرمودند: توکل دژ حکمت است. (التَّوَكُّلُ حِصْنُ الْحِكْمَةِ)<sup>۵</sup> حکمت در حوزه عمل یعنی عمل محکم و عملی که تامین کننده نتیجه و هدف است. و در حوزه نظر حکمت، فکر صائب و اندیشه حق است.

#### ۳. اصلاح عبادت

اثر دیگر توکل این است که باعث می‌شود عبادت اصلاح شود. روح عبادت و نماز توجه به خداوند متعال و روح دعا توجه قلبی است.

<sup>۳</sup> کافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۳.

<sup>۴</sup> غرر الحکم، ح ۸۹۸۵.

<sup>۵</sup> همان، ح ۵۴۴.

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»<sup>۶</sup>

«كُنْتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۷</sup>

"تَتَّقُونَ" یعنی از غیر خدا کردن و آلوده نکردن به غیر خدا. همه عبادات برای این است که انسان غرق در خدا و صفات و اسماء و حضور و فعل او شود.

توکل عبادت را اصلاح می‌کند؛ چون دغدغه‌ها را از بین می‌برد؛ چرا که متوکل نتیجه را به خدا واگذار کرده است و هم و غمی ندارد و به این حال رسیده است که نتیجه هر چه شد خوب است.

در تحلیل توکل درست گفته شد: «انتظار ما یأتي به القدر» کار و کوشش خود را کرده است و منتظر تقدیر است و همینطور ثقه دارد به کسی که نتیجه را رقم می‌زند و او را از انتظار خارج می‌کند او هم آگاه هم عزیز و هم رحیم است. او انسان را دوست دارد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»<sup>۸</sup> همانطور که در جلسه قبل گفته شد متوکل می‌داند کسی که کار به دست اوست این ویژگی‌ها را دارد:

اولاً؛ علیم است؛ و همه حالات و مشکلات آینده و گذشته را می‌داند.

ثانیاً؛ رحیم است.

ثالثاً؛ عزیز است؛ مغلوب نمی‌شود اگر مقدری را بخواهد محقق کند کسی مانع او نمی‌تواند بشود.

رابعاً؛ سابقه خیر دارد؛ در گذشته هم چیزهای بزرگتری داده است قبل از آن که انسان بداند هدایت و دین و صراط چیست خداوند به او اعطا کرده است.

«وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ»<sup>۹</sup> آن‌ها که نعمت‌های پایدار و حقیقی خداوند و ارزشمند بوده است داده است پس این چیزها که ارزشی ندارد اگر صلاح باشد می‌دهد.

<sup>۶</sup> طه: ۱۴.

<sup>۷</sup> بقره: ۱۸۳.

<sup>۸</sup> آل عمران: ۱۵۹.

<sup>۹</sup> ابراهیم: ۱۲.

کسی که چنین حالی داشت دیگر دغدغه و دل مشغولی ندارد و می تواند در طول روز و در عبادت توجه داشته باشد. عمده درگیری ذهن در عبادات معیشت است و توکل این درگیری را برطرف می کند و لذا فرمود: «صَلِّحُ الْعِبَادَةَ التَّوَكُّلُ»<sup>۱۰</sup> یعنی با توکل نگذارد آفات عبادت به آن برسد.

بعد از اینکه مفهوم حقیقی، مولفه ها، نشانه ها و آثار توکل را بیان کردیم، سوالی که مطرح می شود این است که چه چیز موجب افضل بودن توکل و رضا است؟ چرا این دو عمل نسبت به سایر اعمال افضل هستند و این افضلیت نسبی است یا مطلق؟

قبل از پاسخ به این سوال باید راجع به «رضا» مطالبی بیان شود.

### مراد از «الرضا»

پیامبر اسلام پرسیدند چه چیزی افضل است؟ پاسخ چنین بود که «لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ، وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ» رضایت داشتن به معنای دوست داشتن نیست بلکه به معنای کراهت نداشتن است. گاهی انسان نسبت به حوادث ناگوار کراهت را ابراز می کند گاهی نه کراهت ندارد؛ یعنی دم نمی زند و مکروه نمی داند ولی آن حادثه را دوست ندارد. البته در برخی روایات رضایت به عدم کراهت تفسیر شده و در برخی سرور القلب و شادی دل نسبت به آنچه واقع شده است.

این ظاهرا مرتبه عالی رضا بعد از توکل باشد. پس رضا بعد از توکل قرار می گیرد.

انسان توکل می کند و دل خود را به خدا می سپارد و منتظر هر نتیجه ای می ماند چه نتیجه ای که خود تصور می کرد و چه نتیجه ای که خداوند رقم زده است. بعد از تحقق نتیجه محل رضا است که آیا انسانی که چیز دیگری می خواست و به آن نرسیده است به آن رضایت دارد یا خیر؟

وقتی انسان به ضد آن چه می خواسته برسد مثلا دعا برای شفا و هزینه بیمارستان انجام داده است ولی مریض او از دنیا می رود. تا قبل از نتیجه محل توکل است بعد از آن که فرد شفا پیدا کرد یا از دنیا رفت محل رضایت است.

<sup>۱۰</sup> غرر الحکم، ح ۵۸۰۲.

## مراد از «ما قسمت له»

در حدیث معراج رضا به «ما قسمت له» و طبق تعبیر بعضی روایات به «ما قُسم له» محدود شد. اگر منظور از تقسیم در معیشت باشد رضا دایره محدودی می یابد. ولی اگر عام باشد به این معنی که هر آن چه رزق انسان محسوب می شود که در این صورت معیشت یک مصداق آن باشد، رضا هم دایره گسترده تری می یابد. در این صورت رزق شامل علم، دین، صحت و سلامت، مقام و موقعیت، سرشناس بودن و گمنام بودن و ... می شود و همه به تقسیم الهی تحقق می یابد.

«نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>۱۱</sup> در این آیه معیشت عام گرفته شده و به مال و ثروت محدود نشده است. در این صورت رضا هم گستره ی عام و وسیعی می یابد که بعضی روایات هم با این گستره عام سازگاری دارد و لذا مراد این است که انسان به همه چیز راضی باشد.

مثلا از رزق های طلبگی این است که خداوند طلبه ای را مشهور کند و دیگری را خیر در حالیکه آن دیگری سواد بیشتری دارد. اینجا باید دید که او رضا دارد یا خیر می گوید باید من هم کرسی درس و تالیفات و چه و چه داشته باشم.

فرض این است که هر دو کوشش دارند. البته اگر کوشش کردن برای خدا باشد نه اغراضی مثل شهرت، اشکال ندارد. لکن لزومی ندارد که انسان فکر کند رزق همین شهرت است. چه بسا رزق انسان همین گمنامی باشد نه آن چیز که انسان در دنیا رزق می داند.

در آنجا خواهیم گفت افضل اعمال بودن توکل و رضا برای شروع سلوک و نسبی است. لذا در منازل السائرین در ده فصل صد منزل تنظیم کرده است فصل اول بدایات شامل یقظه و ... است و توکل را در فصل دوم آورده است؛ این یعنی ۸۰ منزل دیگر بعد از توکل است. در حقیقت بدون توکل و رضا انسان اصلا سالک نمی شود و با این دو حرکت و گام های او آغاز می شود.

همه نعمت های دنیا در معیشت مراد است. فرزند و علم را هم شامل می شود و نعمت مادی این ها را در بر می گیرد.

<sup>۱۱</sup> زخرف: ۳۲.

پس اگر معنای گسترده‌ای برای «قسمت له» در نظر گرفتیم حوادث ناگوار هم از مصادیق رضا می‌شود. و این هم حوادث نسبت به خود و هم عزیزان را شامل می‌شود.

گاهی حادثه بد برای خود انسان تاثیر ندارد ولی برای پدر و مادر و فرزند باعث بهم ریختگی او می‌شود. معلوم می‌شود که این انسان در نیمه راه توکل و رضا است و مسیر را تا پایان نرفته است. پس عمومیت رضا یعنی هر چه به انسان تعلق دارد اگر دچار حادثه ناگوار شد محل رضا است. برخی بدترین جراحات را بر می‌دارند راضی اند اما یک سرماخوردگی کودکان را با نارضایتی نشان می‌دهند.

توسعه بیشتر در معنای رضا شامل اراده تشریحی الهی می‌شود؛ گاهی انسان اوامر الهی را انجام می‌دهد و ترک محرمات می‌کند ولی به آن‌ها کراهت دارد؛ مثلاً در دل می‌گوید ای کاش واجب نبود و ای کاش حرام نبود.

### نشانه‌های «رضا»

در روایات داریم که با این نشانه‌ها خود را محک بزنید و ببینید اهل رضا هستید و این حقیقت چه قدر در شما وجود پیدا کرده است.

### (۱) افسوس نخوردن بر رخداد‌های گذشته

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لَيْشِيَّ قَدْ مَضَى: لَوْ كَانَ غَيْرَهُ»<sup>۱۲</sup> رسول اکرم نسبت به حوادثی که گذشته است یکبار نفرمود ای کاش آن گونه نمی‌شد. یعنی ای کاش گفتن با مقام رضا نمی‌سازد.

چرا که همه گذشته به فعل و تقدیر الهی بوده است ای کاش آنگونه نمی‌شد یعنی ای کاش خدا این طور محقق نمی‌کرد. این تعلیم به خداست.

مرحوم آیه الله حق شناس این روایت را زیاد می‌خواندند: «أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تُعَلِّمَنِي مَا يُصْلِحُكَ.»<sup>۱۳</sup>

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد نکن      که خواجه خود روش بنده پروری داند

<sup>۱۲</sup> تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۸۵.

<sup>۱۳</sup> امالی للصدوق، ص ۳۲۰.



وقتی انسان ای کاش می گوید گویا العیاذ بالله به خدا یاد می دهد که وظایف او چیست و مثلا این درست نبود و آن باید می شد. این خیلی مهم است؛ چراکه انسان با مراقبت بسیار هم در ماه چند بار مرتکب این ای کاش ها می شود.

## ۲) سرزنش نکردن آسمان و زمین

کسی که به مقام رضا رسید زمین و زمان را سرزنش نمی کند. گاهی انسان به خاطر ایمان خود در یک حادثه ناگوار به خدا شکایت نمی کند ولی وابسته های خدا مثل زمین و زمان را سرزنش می کند. «مَنْ عَتَبَ عَلَى الزَّمَانِ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ»<sup>۱۴</sup> می گوید روزگار با من بد کرد در حالیکه خدا بوده است و زمین و زمان که کاره ای نیستند.

## ۳) قناعت

یکی دیگر از نشانه ها که قابل آزمایش است قناعت کردن است. در کلام امیر المومنین علیه السلام آمده است: «الْقَنُوعُ عُنْوَانُ الرِّضَا»<sup>۱۵</sup> نشانه رضا، قناعت است.

راغب قناعت را این گونه معنی کرده: «الاجتزاء باليسير»<sup>۱۶</sup> اگر به قدر حاجت اکتفا کرد و نسبت به کنترل طمع خویش و فاحش ها که در ادامه در معنی قناعت آمده است اقدام کرد این نشانه رضا است.

در روایات رضا به معنی ناخشنودی آمده است. پیامبر خدا هم از جبریل پرسیدند حقیقت و تفسیر رضا چیست؟ در جواب جبریل عرضه داشت: «الرَّاضِي لَا يَسْخَطُ عَلَى سَيِّدِهِ»<sup>۱۷</sup> کسی که راضی است به مولای خود ناخشنودی و کراهت اظهار نمی کند. یک مرتبه ضعیف رضا این است که چنین اظهاری نداشته باشد و مرتبه بالاتر اینکه در دل ناخشنود نباشد.

[در ادامه جبریل عرضه می دارد که] «وَلَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ» مراد از یسیر اگر آسان باشد یعنی کسی که راضی است اعمال صالح دشوار را دنبال می کند یعنی افضل الاعمال احمدزهارا ملاک خود قرار می دهد.

<sup>۱۴</sup> همان، ص ۴۴۶.

<sup>۱۵</sup> غرر الحکم، ج ۷۵۹.

<sup>۱۶</sup> مفردات، ج ۱، ص ۶۸۵.

<sup>۱۷</sup> بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۷۳، ج ۱۹.

اگر به معنای قلیل بگیریم یعنی به اندک راضی نمی‌شود؛ چرا که وقتی مولا و ربّ بودن خدا را باور کرد دنبال رضایت مولاست و وقتی عمل صالح مرضی خداست به یسیر آن راضی نمی‌شود و تا جایی که برایش ممکن است رضایت مولا را تحصیل می‌کند.

#### ۴) از بین رفتن هم و غمّ

نشانه و اثر دیگر توکل این است که هم و غمّ از بین می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: «جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي اليَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الهَمَّ وَ الحَزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ.»<sup>۱۸</sup>

کسی که به مقام رضا رسید دیگر هم و غمّ و ناراحتی و حزن ندارد. وقتی انسان به مقدرات راضی نباشد غم دل او را می‌گیرد و حزن دارد و دائم در فکر این است که چرا اینجور شد. حزن و غم که رفت شک هم کنار می‌رود. خیلی از شک‌ها معلول غم‌ها و حزن‌هاست. حادثه ناگوار واقع می‌شود بعد انسان رضایت ندارد و این سبب غم می‌شود و بعد شک در او ایجاد می‌شود که مبادا مسیر او درست نباشد و تردید می‌کند که شاید باید از مسیر دیگری می‌رفت. اگر انسان به مقام رضا رسید خدا را رحیم و رؤوف را فاعل آن چه به او رسیده است می‌داند.

بخشی از شک و تردیدها برای مومنین و طلبه‌ها ایجاد می‌شود به خاطر جهل نیست؛ چراکه براساس علمی می‌داند باید این راه را برود؛ ولی حوادث ناگوار در مسیر هم و غم ناشی از آن باعث می‌شود که شک کند آیا او برای این راه است؟

#### علت و سبب "رضا"

رضا معلول همان چیزی است که توکل معلول آن بود و آن ثقه است و گفته شد که مقدار و میزان توکل عبد بر خدای متعال براساس میزان ثقه‌ی او به خداوند است. ثقه هم همان ایمان شدید و معرفت به اسماء و صفات است. به همین ایمان و معرفت باعث رضا می‌شود. به همین خاطر در روایت داریم که امام صادق علیه السلام فرمودند:

<sup>۱۸</sup> کافی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۲.

«الرِّضَا شِعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ»<sup>۱۹</sup> یا «الرِّضَا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ»<sup>۲۰</sup> یقین و ایمان و ثقه به خداوند یک مطلب هستند. پس تا ایمان و معرفت حاصل نشود رضا هم به وجود نمی آید.

## نسبت میان توکل و رضا

با این توضیحات نسبت بین توکل و رضا معلوم می شود که توکل تا زمانی است که نتیجه معلوم نشده و بعد از آن که نتیجه معلوم شد زمان رضا فرا می رسد؛ لذا در روایت نبی مکرم اسلام آمده است: «فَأَحْسِنِ التَّوَكُّلَ فِيمَا لَمْ تُعْطَ وَ الرِّضَا بِمَا أُعْطِيَ»<sup>۲۱</sup> در چیزی که هنوز داده نشده است توکل را نیکو کن» این یعنی محل توکل قبل از اعطاء است. پس رضا بعد از تحقق و توکل قبل از تحقق است.

قطعا کسی که به توکل قوی می رسد رسیدن به رضا برای او آسان تر می شود سد را توکل می شکنند و به توکل رسیدن سختتر از رسیدن به رضا است.

## جایگاه توکل و رضا

اگر به این ثمرات و نشانه های توکل و رضا توجه کند اهمیت آن ها در رسیدن به قرب معلوم می شود. طبق بیان گذشته در بحث از توکل معلوم شد که توکل موجب می شود که شبهات و هم و حزن از بین برود و عبادت اصلاح شود و روح پیدا کند.

در روایت امیر المومنین علیه السلام داریم که «مَنْ لَمْ يَرْضَ بِالْقَضَاءِ دَخَلَ الْكُفْرَ دِينَهُ.»<sup>۲۲</sup> کسی که به مقام رضا در مقابل مقدرات الهی نرسد کفر در دین او وارد می شود و دین او آسیب می بیند. اول اعمال او آسیب می بیند بعد کم کم اعتقاد او صدمه می خورد. اعتراض به خدا زمینه برای شک و کفر و نفاق و شرک است پس توکل و رضا سدی برای کفر هستند.

<sup>۱۹</sup> مصباح الشریعة، ص ۱۸۲.

<sup>۲۰</sup> عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۹، ح ۸۷.

<sup>۲۱</sup> مصباح الشریعة، ص ۲۰۳.

<sup>۲۲</sup> عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۳، ح ۸۴۳۰.

و نیز گفته شده در توکل و رضا راحت و آرامش و استواری در عمل است و مهمتر از همه رهایی از شیطان و ولایت اوست. در آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره نحل این مساله بیان شده است - و البته در روایات هم آمده است-: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» برای شیطان هیچ سلطنت و لایتی نیست؛ بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل دارند. پس شیطان نمی‌تواند مومن متوکل سلطه و ولایت بیابد و او را اغوا کند تا از صراط مستقیم خارج کند.

«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» سلطنت و ولایت و اغواگری شیطان برای کسانی است که ولایت او را پذیرفته اند.

در بحث روش شناسی تفسیر علامه طباطبایی این آیه را برای قاعده تقابل بیان کردیم. اقتضا قاعده تقابل در اینجا این است که بگوید "انما سلطانه علی الذین لا یتوکلون علی الله". طبق آن قاعده باید لا یتوکلون بیاید. این جانشینی برای بیان این است که مرزی میان توکل بر خدا و ولایت پذیری شیطان وجود ندارد؛ یعنی کسی نمی‌تواند بگوید بر خدا توکل نمی‌کند و شیطان هم سلطه ای بر او ندارد. این آیه شریفه می‌فرماید اگر بر خدا توکل نکرد در ولایت شیطان قرار گرفته است و مرزی وجود ندارد. پس معلوم می‌شود توکل انسان را از ولایت شیطان نجات می‌دهد.

از مرحوم علامه طباطبایی سوال شد آیه شریفه «لَا تُغْوِيهِمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۲۳</sup> آیا اینطور فهمیده می‌شود که غیر از مخلصین کسی از ولایت شیطان نجات نمی‌یابد؟

علامه ضمن رد این مطلب فرمودند که شیطان خود اینگونه ادعا کرد ولی خدای متعال که خواست او را نپذیرفت. بلکه قرآن در این آیه می‌فرماید هر کس توکل کند ولو از مخلصین هم نباشد از بند شیطان رها می‌شود و البته می‌توان در «مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» «مِنْ» را بعضیه بگیریم در این صورت سخن شیطان از ابتدا یک ادعای عمومی نبوده است. در حقیقت آیه شریفه به این معنا می‌شود که مهمترین افراد که هیچ نوع اغوایی به ایشان راه ندارد «مخلصین» هستند ولی هستند کسانی که از ولایت شیطان رهایی پیدا می‌کنند و جزء «مخلصین» نیستند؛ اگرچه زمین می‌خورند و لغزش پیدا می‌کنند.

این قاعده نام دیگرش جانشینی و اژگان است که ایزوتسو می گوید. اگر این جانشینی نبود آیه چنین معنایی ندارد.

«عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۲۴</sup>

در آیه ۱۰۰ سوره نحل نمی خواهد بیان کند که ایمان قیدی جدا از ایمان است بلکه مومن قرآنی از توکل جدا نیست ایمان و توکل دو چیز نیستند و همانطور که قبلا گفته شد توکل نداشتن شرک را به همراه می آورد.

---

<sup>۲۴</sup> تغابن: ۱۳.